

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در آیات شریفه سوره مبارکه فجر است که در جلسه گذشته مقداری در مورد آن صحبت کردیم «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» عرض کردیم که مراد از نفس مطمئنه چیست؟ تعبیری را از کلمات مفسرین بیان کردیم و عباراتی را از کتاب المیزان مرحوم علامه ذکر کردیم و روشن شد که تفاوت چه مقدار زیاد است؟ از یک طرف برخی از مفسرین مطمئنه را به مؤمنه معنا می‌کنند. ای نفسی که مؤمن به خدا و قیامت و معاد هستی و در نتیجه شامل همه مؤمنین می‌شود. از یک طرف طبق این عبارتی که مرحوم علامه دارد ولو ایشان تصریح نکردند که افراد معصوم مراد است ولی لازمه این کلام و این بیان این است که نفس مطمئنه را فقط انسان‌هایی که مقام عصمت دارند عهده‌دارند و اگر بخواهیم از این تنزل کنیم - یک مقدار کمتر از این - افرادی که تالی‌تو معصومین هستند، اما دایره دایره‌ی خیلی محدودی می‌شود.

اگر به آیات قرآن کریم مراجعه کنیم؛ گفتیم اگر بخواهیم بگوئیم **المطمئنة بذكر الله** خلاف ظاهر است، **المطمئنة بثواب الله** خلاف ظاهر است، **المطمئنة ببشارة الجنة**، همه اینها خلاف ظاهر است؛ ما بخواهیم در مطمئنه، تقدیری بگیریم و بگوئیم نفس مطمئنه یعنی نفسی که به او بشارت جنت داده می‌شود در هنگام مُردن، یا در اثر ذکر خدا، یا ثواب خدا، اینها تمام خلاف ظاهر است. وقتی موارد استعمال لفظ اطمینان را در قرآن ملاحظه کنیم مثلاً در سوره مبارکه یونس آیه 7 دارد «وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنَوْا بِهَا» اینها راضی شدند به زندگی دنیوی و اطمأنوا بها یعنی سکناوا إليها، آرام گرفتند در حیات دنیا، **مقصرین میلهم علی لذائها و زخارفه** یعنی اینها تمام هم و غم خودشان را محدود کردند به لذائذ و زخارف دنیا، یعنی اطمینان در هر موردی به لحاظ همان مورد است. اگر گفتیم اطمأنوا بها یعنی به این حیات دنیا آرام گرفتند، یعنی تمام لذت و سکون و آرامش خودشان را در همین زندگانی دنیوی قرار دادند، یا در آیه مبارکه 103 از سوره نساء «فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ» یعنی اطمأنتم بالموضع استقرتم، اقمتم به آن مکان. یا در آیه 95 سوره مبارکه اسراء کلمه‌ی «مطمئنین» دارد یعنی ساکنین فی الأرض.

در ماده اطمینان سکون و آرامش است؛ انسان گاهی اوقات آرامش خودش را - خدایی نکرده - دنیا قرار می‌دهد که این اطمینان به دنیا می‌شود، گاهی اوقات یک مکان معینی قرار می‌دهد، اطمینان به او می‌شود. حالا باید با توجه به این نکته‌ای که در معنای اطمینان وجود دارد، در مورد نفس ببینیم به چه معناست؟ «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» یعنی ای نفسی که نسبت به خدا و اعتقادات و همه چیز ایمان داری، یعنی در نتیجه نفس مطمئنه می‌شود همان نفس مؤمنه، ایمان. یا یک مقدار بالاتر یقین را هم به آن اضافه کنی، در کلمات بعضی از مفسرین هم آمده که مطمئنه را به معنای موقنه بگیریم، کسی که یقین دارد یک سکون و آرامش دارد، شما بگوئید من یقین دارم زید زنده است و برایم خیلی روشن است و خیالم راحت است زید زنده است، از جهت فکری و اعتقادی اطمینان دارید، خود اطمینان که در اصول خیلی مورد بحث قرار می‌دهیم. اطمینان یعنی من تزلزلی ندارم و خیالم راحت است.

حالا نفس مطمئنه يعني نفس غير متزلزله، نفس موقنه، نفس مؤمنه، همین اندازه مي‌شود از آن استفاده مي‌کند، ديگر ما اين نکاتي که مرحوم علامه رضوان الله تعالى عليه، ولو اینکه ايشان هم اول تعبيرشان فرمودند «هي التي تسكن إلي ربه» سکون به رب دارد «و ترضي بما رضي به فتري نفسها عبداً لا يملك لنفسه شيئاً من خيرٍ أو شرٍ أو نفعٍ أو ضرٍ و يري الدنيا دار مجاز و ما يستقبله فيه» مي‌شود اين نکته را خدمت ايشان عرض کنیم که اين قيود يك مقداري اضافه شده، نفسي که به خدا سکون دارد و يقين هم دارد، حالا بگوئيم اين «في جميع الحالات» در خير، شر، نفع و ضر خودش را عبد «لا يملك لنفسه» بداند، اگر اين را بخواهيم بگوئيم خيلي از افراد از اين آيه شريفه خارج مي‌شوند. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» يعني نفس مؤمنه موقنه و نفسي که سکون إلي الرب دارد و به خدا اطمینان دارد، وجود خدا و اوصاف خدا را و قيامت خدا را همین اندازه قبول دارد.

مرحوم علامه در معنای مطمئنه، «و ترضي بما رضي به» را آوردند، ما عرضمان اين است که اگر اينطور باشد معنای راضيه چه مي‌شود؟ نفس اماره، لوايه، مطمئنه، راضيه، مرضيه و ملهمه داريم، اين اقسامی است که برای نفس ذکر مي‌کنند. نفس وقتي مطمئنه شد مرحله‌ي بعد از آن راضيه است، مرضيه است. حالا ما بياييم تمام اين راضيه و مرضيه را هم در معنای اطمینان بياوريم، اين درست نیست، آن يك مرتبه‌ي بالاتري است.

ما باشيم و ظاهر آيه شريفه؛ در دنيا راضيه و مرضيه محقق نمي‌شود! اصلاً مؤمن به اين مرحله که واقعاً رضایت کامل نسبت به خدا داشته باشد نیست الا بعد از موتش، يعني بعد که موت خطاب «إرجعي إلي ربك» آمد بعد مي‌شود «راضيه مرضيه».

(سؤال و پاسخ استاد): نفس تا مادامي که در دنياست مطمئنه مي‌شود، يعني المؤمنة الموقنه به خدا و معاد. بعد در آيه مي‌فرمايد إرجعي إلي ربك بعد مي‌فرمايد راضيه، يعني بعد از خطاب إرجعي نفس مؤمن راضيه مي‌شود. ما يك وقت آن رضاي بحث اخلاقي را مي‌خواهيم مطرح کنیم؛ در دنيا يکي از اوصاف پسندیده‌ي مؤمن اين است که راضی باشد، رضاي به قضا و قدر الهي باشد، اما اين راضيه در اینجا ظهور آيه در اين است که بعد از خطاب «إرجعي إلي ربك» است، يعني نفس مؤمن موقن وقتي عمرش تمام شد و مي‌خواهد از اين عالم دنيا برود خطاب إرجعي إلي ربك شد آنجا ديگر راضيه مي‌شود و مرضيه خدا هم آنجا محقق مي‌شود. حالا اين معنایی که مرحوم علامه کردند در خود مطمئنه هم معنای راضيه وجود دارد و هم معنای مرضيه وجود دارد.

خلاصه عرض ما در معنای مطمئنه اين شد که ما باشيم و معنای لغوي «اطمینان» اطمینان قرار بر يك چیزی است «إطمأن إلي الأرض» يعني استقرار و آرامش و قرار بر يك مکانی. حالا اگر انسان اطمینان بر خدا پیدا کرد يعني ایمان و يقين به خدا دارد، سکون إلي الرب دارد، همین اندازه است. اما اینکه در ادامه بگوئيم «و ترضي بما رضي به» که مرحوم علامه در معنای مطمئنه اين را آوردند. عجيب اين است که باز در چند سطر بعد در عبارت الميزان وقتي ايشان راضيه را معنا مي‌کنند مي‌فرمايند «لأن اطمئنانها إلي ربهما يستلزم رضاها بما قدر و قض» وقتي مي‌خواهند راضيه را معنا کنند مي‌فرمايند اطمینان نفس به رب مستلزم رضایت اين نفس است، مستلزم رضایت نفس به آنچه که خدای تبارک و تعالی مقدر کرده.

شما قبلاً مطمئنه را طوري معنا فرموديد که رضا هم در آن وجود دارد، در حالی که نبايد در لغت اينطور معنا کنیم، مطمئنه يك مرحله است و راضيه يك مرحله‌اي است که عرض کردم به حسب ظاهر آيه شريفه بعد از خطاب إرجعي إلي ربك است، کما اینکه فادخل في عبادي، بعد از آن است و «وَادْخُلِي جَنَّتِي» هم بعد از آن است. يعني اين آيه شريفه تمام مراحل نفس را از حين

نزع روح و خروج از بدن بیان می‌کند برای نزع روح مؤمن. ای نفس مؤمنه و موقنه حالا [إرجعي إلی ربك](#).

وقتی این خطاب به او متوجه شد و نفس این خطاب را شنید، به مقام رضا می‌رسد و می‌شود راضیه. تا حالا از اعمال خودش خشنود نبوده ولی حالا که این خطاب از خدا به او می‌رسد راضی می‌شود.

مراد از مطمئنه آن مؤمنه و موقنه است و این خطاب اختصاص به معصومین ندارد، البته ایمان و یقین مراتب بالایی دارد، معصومین در اعلی درجه‌ی ایمان و یقین هستند. همانطوری که در دنیا فهم ما نسبت به خدا با فهم معصوم نسبت به خدا فرق دارد. همان طوری که در دنیا معرفت ما نسبت به خدا با معرفت معصوم نسبت به خدا فرق دارد، این [إرجعي إلی ربك](#) یکنواخت نیست، آن رجوع به ربّی که به پیامبر گفته می‌شود، به امام حسین (ع) گفته می‌شود، به امیرالمؤمنین (ع) گفته می‌شود و آنچه که اینها می‌فهمند غیر از آن [إرجعي إلی ربك](#) است که به مؤمن گفته می‌شود، یعنی اختلاف مرتبه زیاد وجود دارد کما اینکه **فأدخلي في عبادي وأدخلي جنّتي** هم همینطور است. تازه مراتبی هم که آنها دارند را دیگران ندارند، آنچه که از لغت می‌توانیم استفاده کنیم راجع به مطمئنه، همین مؤمنه موقنه است، اینکه ما از آن عصمت را استفاده کنیم و آن معنایی که مرحوم علامه فرمودند این استفاده نمی‌شود.

(سؤال و پاسخ استاد): در دنیا افرادی هستند که اعتقادشان درست است ولی در حوادثی که برایشان پیش می‌آید خیلی نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند، با اینکه می‌دانند همه چیز دست خداست، ولی آن صبری که در مقابل مصائب باید داشته باشند را ندارند، آن صبری که در مقابل گرفتاری‌ها و بلاها باید داشته باشند ندارند، جزع و فزع می‌کنند. ما نمی‌توانیم بگوئیم اینها از این **«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ»** خارج هستند.

نکته بعد این است که معنای **«أَرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ»** چیست و این خطاب چه زمانی گفته می‌شود؟ آیا هنگام نزع روح گفته می‌شود **إرجعي إلی ربك**؟ که کثیری از مفسرین می‌گویند عند الموت است. معنای دوم: عند البعث، وقتی روز قیامت می‌خواهند از قبرها بیرون بیاوند و محشور شوند، آنجا خطاب می‌آید **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ** یعنی **إرجعي إلی ثواب ربك و ما أعدّه لك من النعيم** به او گفته می‌شود که حالا برگرد به ثواب خدا. معنای سوم: **«قِيلَ إرجعي إلی الموضع الذي يخصّ الله سبحانه بالأمر و النهي في دون خلقه»** یعنی به آن موضعی که امور آنجا فقط مال خداست و امر و نهی آنجا اختصاص به خدا دارد و خلق خدا در آنجا دخالت ندارد! خلق خدا یعنی حتی ملائکه‌ی خدا در آنجا نمی‌توانند امر و نهی کنند و فقط امر و نهی خدا در آنجا وجود دارد.

بعضی‌ها گفتند **إرجعي إلی صاحبك و جسدك** یعنی روز قیامت که می‌شود این روح را که تا حالا در قالب مثالی بوده، جسم همین انسان را حاضر می‌کنند و به روح می‌گویند داخل این جسم شو، **فيكون الخطاب للروح عن ترجع إلی الجسد**. احتمال پنجم این است که این [إرجعي إلی ربك](#) بعد از حساب و کتاب است **«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ»** یعنی بعد از اینکه حساب و کتاب‌ها تمام شد حالا قرار است که این شخص به بهشت برود و بعد از آن می‌گویند [إرجعي إلی ربك](#). کدامیک از این پنج احتمال درست است و آیه شریفه ظهور در کدام يك از این احتمالات را دارد؟ اکثر مفسرین همان احتمال اول را گفتند یعنی **حين الموت**، که این آیه را ما به همین مناسبت که داریم بحث می‌کنیم **حين الموت** چه اتفاقی می‌افتد؟ اکثر مفسرین همین را می‌گویند، حالا قرینه و دلیل بر این معنا چیست؟

در اینجا مخاطب نفس است، یعنی از آن زمانی که نفس از جسم جدا می‌شود، يك وقتی در قرآن می‌گویند «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» انسان آورده می‌شود، اما اینجا نفس است و نفس ظهور در آن زمانی دارد که از بدن خارج می‌شود، یعنی همان عند الموت است! می‌توانیم از نفس استفاده کنیم که این آیه مربوط به حین الموت است.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين